

System's necessity and requirements in government's jurisprudence approach

Received: 2020-02-18

Accepted: 2021-03-02

Seyed Sajjad Izdehi *

Seddiqe Seddiq Taqizadeh **

With the aim of explaining an up-to-date and efficient approach to government jurisprudence and its requirements, this article seeks to respond to the necessity and requirements of the system in the jurisprudence approach. In response to the above question, a kind of systematization in government jurisprudence in accordance with the comprehensiveness, coherence, and purposefulness appropriate to the efficient administration of religious government has been considered. The analysis and the principles of jurisprudence have been described by using a method appropriate to the philosophy of philosophy, influenced by the second-degree view of jurisprudence. Accordingly, while explaining the system in governmental jurisprudence approach, the necessities of the system of jurisprudence in accordance with the system of religion and the requirements of the system, the elements and internal chapters of the field of jurisprudence have been considered; among them, we can mention such requirements appropriate to the management of the political system and the requirements appropriate to the legislative system of the political system. In the methodological requirements of systematization, such things as scrutiny and systemic attitude, consideration of the effect of rulings on the governance of society, consideration of the efficiency of the political system, and consideration of rulings in theological principles are mentioned.

Keywords: System, Systematization, Political System, Government Jurisprudence, Methodology.

* Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran (sajjadizady@yahoo.com).

** PhD Student, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran (ssedigh02@gmail.com).



ضرورت و الزامات نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

سید سجاد ایزدهی *

صدیقه صدیق تقی‌زاده **

این مقاله با هدف تبیین رویکردی روزآمد و کارآمد از فقه حکومتی و الزامات آن، درصدد پاسخگویی به ضرورت و الزامات نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی بوده است. و در پاسخ به سؤال فوق‌گونه‌ای از نظام‌وارگی در فقه حکومتی منطبق بر جامعیت، انسجام و هدفمندی متناسب با اداره کارآمد حکومت دینی را مورد توجه قرار داده است. بنابراین، متأثر از نگاه درجه دوّم به فقه، و با بهره‌گیری از روشی متناسب با فلسفه مضاف به توصیف و تحلیل مبانی فقه و استنتاج الزامات این مبانی پرداخته است. براین اساس، ضمن تبیین نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی، ضرورت‌های نظام‌وارگی فقهی را متناسب با نظام‌وارگی دین و الزامات نظام‌واره عناصر و ابواب درونی عرصه فقه را مورد توجه قرار داده است؛ از آن میان می‌توان به اموری چون، الزامات متناسب با تدبیر نظام سیاسی، الزامات متناسب با نظام قانون‌گذاری نظام سیاسی اشاره کرد. در الزامات روش‌شناسانه نظام‌وارگی به مواردی چون کل‌نگری و نگرش منظومه‌ای، ملاحظه تأثیر احکام بر اداره جامعه، ملاحظه کارآمدی نظام سیاسی و ملاحظه احکام در امتداد مبانی کلامی اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: نظام، نظام‌وارگی، نظام سیاسی، فقه، فقه حکومتی، روش‌شناسی، قانون.

* دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول): (Sajjadizady@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران: (ssedigh02@gmail.com).

فقه شیعه در عرصه‌های متنوعی چون سیاست، اقتصاد، پزشکی، قضاوت، احوالات شخصی، عبادات و غیره پاسخ‌گوی نیازهای مردم در همه شئون زندگی و اداره امور جامعه در حوزه‌های فردی و اجتماعی است. درحالی‌که این عرصه‌های فقهی، به آموزه‌های شریعت مستند بوده و در استنباط احکام آنها از روش اجتهاد، بهره می‌گیرد، برخی از این عرصه‌ها ویژگی‌هایی دارند که آنها را از سایر عرصه‌ها متمایز می‌کند. برخی از این ابواب، به حوزه عبادات و تعبدیات، اختصاص داشته و فهم آنها به واسطه عقل، میسر نبوده و ادله اعتبار آنها نیز محصور در تعبد به آیات و روایات است، برخی دیگر در عرصه امور اجتماعی قرار گرفته و از اساس، ماهیتی اجتماعی و حکومتی دارند که جز در سایه نظامی سیاسی، محقق نخواهند شد.



در این میان، گستره امور سیاسی با داشتن ویژگی‌هایی چون «استفاده حداقلی از تعبدیات»، «ورود حداکثری عقل و بنای عقلا به عنوان ادله شرعی»، «معناداری بسیاری از آموزه‌های آن ذیل اجتماع»، «تحقق عمده آنها ذیل نظام سیاسی»، «ضرورت تأسیس نظام سیاسی در فعلیت بخشیدن به بسیاری از این آموزه‌ها» و «به خدمت‌گیری گستره‌های دیگر فقه در راستای تدبیر کلان، مطلوب و شریعت‌محور امور جامعه»، از عرصه‌های دیگر فقه متمایز می‌شود.

فقه (در رویکردهای فردی و حکومتی) از منطق پیشینی، انسجام درونی و نظم روشی پیروی می‌کند؛ لذا احکام فقهی بر اساس منطق اجتهاد به مثابه روشی منضبط و کارآمد استنباط می‌شوند؛ فقه با رویکرد غیرحکومتی هم بر نظام معرفتی مشخصی مبتنی است و تنها افرادی قادر به استنباط احکام فقهی هستند که با روش اجتهاد و منابع فقهی آشنایی و ممارست داشته باشند؛ لکن بین رویکرد نظام‌واره به فقه در رویکرد غیرحکومتی با نظام‌وارگی در فقه حکومتی تفاوت وجود دارد؛ بدین صورت که، برخلاف رویکرد غیرحکومتی که نظام‌وارگی در آن، رویکرد معرفتی داشته و نظام اداره کشور فارغ از نسبت و مناسبت حکم شرعی در نظام اداره کشور است، اما در رویکرد حکومتی از فقه، نظام‌وارگی علاوه بر نظام معرفتی حاکم بر فقه (نظام فقه) به تناسب استنباط با اداره حکومت (فقه نظام) نیز توجه دارد.

ارتقاء و توسعه فقه به عنوان نرم‌افزار اداره حکومت دینی در گرو دو امر است؛ از یک سو، نظام سیاسی مستلزم نظام‌وارگی، ضابطه‌مندی، هدف‌داری و کارآمدی قوانین،

ساختارها و رفتارهای ناظر به حکومت دینی است، لذا فقه شیعه به‌عنوان محور شریعت- مدار تدبیر امور نظام سیاسی، ضمن پرهیز از تجمیع گزاره‌های پراکنده، غیرمنسجم و غیرهدفمند در قالب آموزه‌های نظام سیاسی، می‌بایست واجد خصوصیات متناسب با نظام سیاسی مانند نظام‌وارگی، ضابطه‌مندی، هدف‌داری و انسجام ساختاری باشد. فقه در ظرف اداره نظام سیاسی، نمی‌تواند فارغ از نظام‌وارگی در راستای اداره مطلوب و کارآمد جامعه دینی باشد.

از سوی دیگر، از آنجا که نظام سیاسی، تنها در صورتی در جامعه محقق خواهد شد که واجد ارکان و اجزایی متناسب با اداره امور جامعه بوده و تأمین‌کننده راهکارهایی چون امنیت نظامی و انتظامی، عدالت، سعادت و رفاه برای مردم باشد، به‌گونه‌ای که به کارآمدی در اداره جامعه منجر شود. از این‌رو، فقه سیاسی به‌عنوان محور تدبیر شریعت‌مدار جامعه علاوه بر انسجام و انتظام ساختار درونی، می‌بایست واجد منظومه‌ای از اجزاء و ارکان متناسب با این کارکرد بوده و عهده‌دار تدبیر نیازها و مشکلات نظام سیاسی و پاسخ‌گوی مسائل اساسی و مؤثر نظام در عرصه‌های مختلف امور جامعه باشد.

بر این اساس، شاید بتوان فقه مشتمل بر نظام معرفتی درون فقهی و الزامات ساختاری آن را در ظرف تحقق نظام سیاسی ضرورتی نامید که رویکردی نظام‌واره در تراز اداره نظام سیاسی دینی به فقه می‌بخشد. بنابراین، در پاسخ به پرسشی درباره «چگونگی نظام‌وارگی فقه شیعه جهت تبدیل به نرم‌افزار اداره کلان نظام سیاسی» پرسش‌های فرعی زیادی ایجاد می‌شود که پاسخ به آنها می‌تواند در فهم نظام‌وارگی فقه در رویکرد فقه حکومتی مؤثر باشد. برخی از این پرسش‌ها از قبیل موارد ذیل است:

- ۱ - نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی به چه معناست؟
- ۲ - مستندات درون‌دینی و درون‌فقهی نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی کدامند؟
- ۳ - نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۴ - الزامات نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی در خصوص تقنین و تدبیر امور کلان جامعه چیست؟

۵ - نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی از چه الزامات روش‌شناسانه‌ای برخوردار است؟ منابع، ادله و شیوه‌های استنباط در همه رویکردهای فقهی و شئون آن مشترک بوده و به نوعی نظام‌مندی معرفتی فقه منتهی شده است، با وجود نظام‌وارگی در فقه غیرحکومتی، این مقاله درصدد است فارغ از نظام‌مندی در رویکرد غیرحکومتی از فقه،





ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و الزامات نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

۱ - مفهوم نظام و نظام‌وارگی

نظام که در لغت به معنای آراستن، نظم دادن، مرتب کردن و به معنای حکومت و ارتش آمده است (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص. ۴۷۴۸). به نخی گفته می‌شود که به واسطه آن، دانه‌های مروارید در یک ردیف جمع شده و به نظم درمی‌آیند، بلکه به شعری که در قالب نظم ارائه می‌شود و درّی که به نظم درآمده و منظم شده است نیز، نظام اطلاق می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص. ۶۸۹). «النظام: الخیط الذی ینظم به اللؤلؤ. و کلّ خیط ینظم به لؤلؤء أو غیره فهو نظام» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۲، ص. ۵۷۸). نظام: نخی است که به واسطه آن لؤلؤ به نظم درآورده می‌شود؛ و هر نخی که به واسطه آن لؤلؤ یا چیز دیگر به نظم درآورده می‌شود، نظام نامیده می‌شود.

در اصطلاح علوم اجتماعی، نظام به مجموعه‌ای از عناصر و متغیرهای مرتبط با هم، در تلاش برای تحقق یک هدف، به گونه‌ای که نقش اجزاء در راستای بقای کل معنا شده و اخلال یک جزء، به اخلال در متغیرهای دیگر می‌انجامد، تعریف شده است (واسطی، ۱۴۲۴ق، ص. ۲۲۳؛ چرچمن، ۱۳۷۳، ص. ۵۰). بر این اساس، اجزای یک موجود مرکب که دارای انسجام درونی، هدف بیرونی و کارکرد مشخص است نباید به صورت مجموعه جزایری مستقل (ولو در تناسب با هم) در نظر گرفته شوند، بلکه باید نسبت نظام‌واره‌ای بین اجزاء برقرار کرده تا بتوانند کارکردی واحد برای موجود مرکب ایجاد نموده و آن را به هدف مورد نظر برسانند.

لذا نظام یا سیستم، به مجموع عناصری اطلاق می‌شود که در تعامل و ارتباط متقابل با یکدیگر بوده و در راستای تأمین اهداف مشخصی سامان می‌یابند. برخی از نویسندگان معاصر در تعریف نظام این گونه اظهار داشته‌اند که «یک نظام، عبارت از مجموعه معینی از متغیرها است که در یکدیگر مؤثرند» (پالمر، اشترن و گایل، ۱۳۷۲، ص. ۲۴). لذا هر نظام، دارای کارکردهایی مشخص و مشتمل بر مجموعه عواملی است که برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایی معین با یکدیگر در تعامل اند. «نظام به مجموعه‌ای از واحدها یا عناصر مرتبط به هم اشاره دارد که به منظور تأمین اهداف از پیش تعیین شده در ارتباط و تعامل با یکدیگر فعالیت می‌کنند» (توکلی، ۱۳۸۳، ص. ۴۸).

این نظام، دارای کارکردهای مشخصی بوده و دربردارنده مجموعه عواملی است که

برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های سیاسی در تعامل‌اند؛ این مجموعه عناصر و عوامل اعم از مجموعه نهادها، مراکز و قوانین مرتبط با حاکمیت سیاسی است که کلیت واحدی را تشکیل می‌دهند. در روایات شیعی نیز نظام ولایی، الگویی همبسته از اجزای مرتبط در جهت مدیریت کلان، هدایت و نظمیابی امور امت و جامعه اسلامی معرفی شده است:

«فَرَضَ اللَّهُ... الْأَمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).

خدا امامت را بدین جهت جعل کرد که نظام امت پایدار باشد و فرمان‌برداری را نیز برای تعظیم امام بر مردم واجب کرد.» بر اساس آنچه آمده، نظام‌وارگی را باید رویکردی جامع نسبت به مجموعه‌ای از عناصر دانست که مسائل آن، از انسجام درونی برخوردار بوده، از هدف و غایت واحدی پیروی می‌کنند و همه مسائل عرصه خویش را در بر می‌گیرند.

بر این اساس، دین را بدین جهت می‌توان یک نظام‌واره دانست که مشتمل بر مجموعه‌ای از دستورها و برنامه‌های منسجم و در تناسب با یکدیگر و هماهنگ با هم است و عناصر بینشی، ارزشی و روشی آن در رویکردی سازگار و وابسته به یکدیگر و مشتمل بر غایت و هدفی واحد است. از همین روی، در نگاه اسلامی هستی (مشتمل بر امور مادی و غیرمادی) مجموعه‌ای منسجم از پدیده‌هاست که در تناسب با یکدیگر بوده و هدف و غایت واحدی را دنبال می‌کنند.

فقه از آن روی نظام‌واره تلقی می‌شود که مشتمل بر مجموعه‌ای از ابواب در همه شئون زندگی انسان است؛ در تناسب با عقاید و اخلاق، در بعد خرد نیز، هدایت رفتار مؤمنانه مکلفان به شریعت را عهده‌دار بوده و در بعد کلان، متکفل اداره مطلوب جامعه انسانی و هدایت آن به سوی صلاح است. آنچه به‌مثابه نظام‌وارگی در حوزه دانش در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است، مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی مشتمل بر مبانی، اهداف، موضوعات و مسائلی است که در نظمی منطقی و به‌صورت منسجم کنار هم قرار گرفته و هدفی واحد را پیگیری می‌کنند. بر این اساس، همچنان که فقه مشتمل بر آموزه‌های متعددی است که به‌صورت منسجم گرد هم جمع شده و تحقق هدفی مشخص را مدنظر قرار می‌دهد، سایر عرصه‌های علوم اسلامی نیز رویکردی نظام‌واره متناسب با همان دانش داشته و چه بسا همه این علوم باید به‌گونه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند که بخشی از کلان نظام دین بوده و در راستای تحقق اهداف شارع قرار می‌گیرند.



۲- مفهوم فقه حکومتی

با گذر از رویکرد فردمحور در فقه شیعه که معلول اموری چون «حضور شیعیان در جامعه به‌مثابه اقلیت مذهبی»، «تقیه فقیهان از حاکمان جائر»، «فقدان رسمیت مذهب شیعه در کشور مستقل» و «عدم پرسش از فقیهان در خصوص مسائل حکومتی» بود؛ این واژه به دلیل دوری فقه و فقیهان شیعه از حاکمیت در عصر غیبت مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. در عصر حاضر، «فقه حکومتی» به واژه‌ای پربسامد تبدیل شده که البته مرهون حضور فقه و فقیهان در عرصه حاکمیت سیاسی است.

آنچه به‌مثابه تعریف مطلوب از فقه حکومتی قابل ارائه است، تعریفی است که فقه حکومتی را در تقابل با رویکرد فردی از فقه معنا کرده و دغدغه خویش را پاسخ به نیازهای حکومت دانسته و حکومت را به‌مثابه یکی از متغیرهای موضوع‌شناسانه احکام لحاظ کرده است؛ لذا فقه حکومتی نقطه مقابل فقه سیاسی (که به موضوعات سیاسی در ساحت فقه می‌پردازد) معنا نشده، بلکه این مرکب‌واژه، با «فقه الحکومه» به‌مثابه بخشی از فقه که تنها موضوعات عرصه حکومت (مشمول بر گونه‌ها، ساختار، کارگزار، شکل، مشروعیت و ...) را مورد بحث و استنباط قرار داده نیز متفاوت است:

مراد از فقه حکومتی نگرشی است که فقیه بر اساس آن، حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر می‌گیرد و در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت توجه دارد. مطابق این نگرش، در بررسی احکام، مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، باید انسان‌ها به‌عنوان فردی از افراد حکومت اسلامی در نظر گرفته شوند، نه به‌عنوان مکلفی جدا و بریده از اجتماع و حکومت؛ لذا فقه حکومتی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه است و بر اساس آن، استنباط‌های فقهی باید بر مبنای فقه اداره نظام سیاسی باشد و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص. ۴۴).

این تعریف از فقه حکومتی، در عبارات آیت‌الله خامنه‌ای، نمود داشته و ایشان نیز از فقه حکومتی به‌مثابه نگرش حکومتی به فقه «استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی» (خامنه‌ای، ۲۴/آبان/۱۳۷۱) تعبیر کرده‌اند.

این‌گونه تعریف از فقه حکومتی و ضرورت تحقق گونه‌ای از احکام که تدبیر مطلوب جامعه را مدنظر قرار می‌دهد، مستلزم رویکرد متفاوتی نسبت به شناخت موضوعات

استنباطی علاوه بر روش استنباط خواهد بود که ملاحظات زمان و مکان را در استنباط مورد عنایت قرار داده، مصلحت حفظ و اداره مطلوب جامعه را بر مصالح افراد مؤمن مقدم می‌دارد. این رویکرد در استنباط، علاوه بر این که رویکرد فقاهت را به مقوله تدبیر مطلوب حکومت و اداره سعادت محور شهروندان سوق می‌دهد، احکام متناسب با مؤمنان و احوالات شخصیه آنان را هم متحول می‌کند.

احکام فقهی را دو جور می‌شود مورد مطالعه و ملاحظه قرار داد. یک جور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای این که این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند، به عنوان یک فرد. یک وقت همین حکم فقهی را به عنوان یک بخشی از چگونگی اداره یک جامعه، انسان بررسی می‌کند. این‌ها با هم متفاوت است. حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید، حتی مسئله طهارت و نجاست، حتی مسائل شخصی (خامنه‌ای، ۱۳/ اردیبهشت/۱۳۷۶).

لذا در تعریف فقه حکومتی می‌توان آن را نه به عنوان بخشی از فقه که به بررسی و استنباط یکی از مباحث عرصه سیاست یعنی حکومت می‌پردازد، بلکه رویکردی فقهی دانست که در همه ابواب فقهی مشتمل بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، تربیت، عبادات و غیره استنباط و فقاهت را در راستای پاسخ به مسائل عرصه حکمرانی، به کار گرفته است و حتی در پاسخ به مباحث عرصه احوالات شخصیه، فرد مکلف را به عنوان یکی از اعضای جامعه لحاظ کرده و در حکم فقهی مکلفین، تأثیر رفتار آنان در جامعه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

۳ - ضرورت نظام‌وارگی فقه

الف - نظام‌وارگی فقهی به مثابه بخشی از کلان‌نظام دین

از آنجاکه فقه بخشی از معارف دین تلقی می‌شود، لذا نظام‌وارگی در فقه نیز باید تابعی از نظام‌وارگی در دین به شمار آید. بدیهی است این امر مستلزم اولویت پژوهش در خصوص نظام‌وارگی فقه به مثابه بخشی از دین مشتمل بر عقاید، شریعت و اخلاق است (ایزدهی، ۱۳۹۷، ص. ۹۵)؛ زیرا تفکیک عرصه‌های علوم دینی در سه عرصه عقاید، شریعت و اخلاق و واگذاری هر کدام از این عرصه‌ها به متخصصان همان رشته، می‌تواند به فهم ناقص از دین منجر شود. به طور طبیعی، هرگاه متفکر علوم اسلامی با عنایت به نگاهی درونی، به مباحث عرصه علوم تخصصی خود نگریسته و ابتدای این علوم نسبت به علوم پیشینی (پیشوند) و الزامات آن نسبت به علوم پسینی (پسوند) بلکه در تناسب با علوم هم‌تراز





هموند) را مدنظر قرار ندهد، فهم وی از آن علم و مسائل آن نیز از جامعیت و واقع‌نمایی کامل برخوردار نخواهد بود.

این درحالی است که اسلام دینی واحد، مبتنی بر نظام معرفتی و انسجام درونی است و تمام این سه عرصه کلان اسلام، در نظامی متناسب با هم قرار داشته و تحقق نظام واحدی را پیگیری کرده و برای تأمین غرض واحدی جعل شده‌اند؛ لذا این سه عرصه کلان دین را نمی‌توان به‌مثابه جزایری مستقل و غیر مرتبط با یکدیگر دانست، بلکه باید نسبت و تناسبی را میان این سه عرصه کلان برقرار کرده و هریک را به‌عنوان جزئی از کلان نظام دین مورد توجه قرار داد.

بدیهی است نگرش کلان، مجموعی و نظام‌واره به این سه عرصه نیازمند پل‌های ارتباطی و گرایش‌های بینارشته‌ای در ترابط میان این عرصه‌ها است؛ لذا، همچنان که در فهم عرصه‌های مختلف دین باید از روش‌شناسی متناسب با همان عرصه بهره گرفته و نمی‌توان از روش‌شناسی مشترکی در فهم دیدگاه اسلام درخصوص سه عرصه کلان مبانی (عقاید)، شریعت (فقه) و اخلاق حاکم استفاده کرد، بلکه باید فهم آن عرصه از دین را در دایره کلان نظام معرفتی دین و اقتضائات آن مورد توجه قرار داد. بر این اساس، همچنان که فهم آموزه‌های دینی را نمی‌توان به غیر از منابع معرفتی دین مستند کرد، به فهم غیرمستند از روش‌شناسی معتبر و مستند به آموزه‌های دینی نیز نمی‌توان اعتماد کرد. با وجود توسعه دانش‌ها متناسب با تحول جامعه، پیچیدگی‌های موضوعات جامعه، نیازهای روزآمد و ضرورت‌های ناظر بر تخصصی شدن علوم، در برخی موارد رویکرد تخصصی به علوم، در تغایر با نگاه کل‌نگر و جامع بوده است. به‌عنوان نمونه، با وجود این که تحقق نظام جمهوری اسلامی ایران و ضرورت‌های مبتنی بر اداره مطلوب و کارآمد عرصه‌های مختلف، مستدعی رویکرد تخصصی در علوم است، لکن رویکرد تخصصی نباید نافی رویکرد منسجم و نظام‌واره به دین جهت اداره مطلوب و نظام‌مند کلان جامعه باشد. بدیهی است الزامات اداره مطلوب نظام سیاسی، مستلزم فهم نظام‌مند، منسجم، یکپارچه و هدفمند دین و علوم دینی است. گرچه در زمان‌های گذشته و فقدان نظام سیاسی اسلامی حاکم بر جامعه، این رویکرد تخصصی، در مقابل ضرورت رویکرد کلان و جامع به دین نبوده است.

بر این اساس، فقه به‌مثابه بخشی از دین و نرم‌افزار اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها مانند اساس دین، باید از یک‌سو واجد انسجام و پیوستگی درونی بوده و منطقی



جهت‌دار و هدفمند بر آن حاکم باشد و از سوی دیگر، جامعیت آن نسبت به اداره همه شئون انسان‌ها و جامعه، مستدعی اجزاء و باب‌هایی باشد که در قالب نظامی واحد و هماهنگ، ضمن تحقق روزآمدی نسبت به نیازهای نوپدید انسان و جامعه، اداره مطلوب انسان و جامعه به‌گونه شایسته در عصر غیبت را در راستای تحقق خلافت الهی، برعهده بگیرد. مطابق این منطق، ابواب و اجزای فقه را نمی‌توان به‌مثابه جزیره‌های مختلفی که منطق واحدی برای آن وجود ندارد، فرض کرد؛ بلکه این ابواب و مسائل می‌بایست نسبتی منطقی با یکدیگر داشته و به‌مثابه جزئی از کل، دارای نظام و پشتوانه معرفتی واحد باشند. بدیهی است که نظام کلان اداره دینی جامعه مشتمل بر عرصه‌های مختلف علمی، به‌مثابه خرده‌نظام‌های آن کلان‌نظام باید به‌گونه‌ای از نسبت و تناسب و ترابط جزء و کل قرار داشته باشند، تا ضمن تحقق اهداف و غایات خرده‌نظام‌های معرفتی، به پیاده‌سازی آن کلان‌نظام در جامعه بینجامند. به‌طوری‌که، در راستای تحقق کارویژه‌های کلان‌دین، سلامت و کارآمدی نظام کلان فقه را تضمین نموده و اداره مطلوب، روزآمد و کارآمد جامعه به‌مثابه یک کل و شهروندان جامعه به‌منزله یک جزء را در راستای نرم‌افزار وصول به قرب الهی، سعادت و کمال عهده‌دار شوند.

ب - نظام‌وارگی در رویکرد کلان فقهی

در تدبیر یک موجود مرکب و دارای اجزاء، علاوه بر این که باید انسجام و تعادل بین اجزاء آن مورد توجه قرار گیرد، باید کارکردی برای این عضو مرکب ایجاد شود که ضمن استقلال اعضا نسبت به اعضای دیگر و کارکردی مستقل برای هر عضو، تعامل اعضا با یکدیگر به‌گونه‌ای باشد که ضمن تحقق کمال خویش، اعضای دیگر را نیز به کمال برساند؛ به‌عبارت‌دیگر، یک موجود مرکب نه تنها باید به‌صورتی هماهنگ و در قالب سیستم و نظامی هدفمند و مشتمل بر خرده‌نظام‌ها باشد، بلکه ترکیب این خرده‌نظام‌ها هم علاوه بر این که از کارکرد مشخصی برخوردار باشد، باید بتواند نظام کلان را نیز در مسیر حرکت و کمال به شکلی روزآمد قرار دهد.

به‌عنوان نمونه، بدن انسان به‌مثابه یک سیستم و نظام کلان، مشتمل بر خرده‌نظام‌ها و سیستم‌هایی مانند اعصاب، ماهیچه، گوارش، تنفس، بینایی، شنوایی، قلب، خون و ... است. علاوه بر این که هر کدام از این سیستم‌ها دارای اجزاء، نظم مشخص و اهداف معینی هستند، باید به‌گونه‌ای در ترابط با سایر سیستم‌های بدن باشند که در نهایت، حیات، امنیت، سلامت و آسایش انسان را تضمین نمایند. طبیعی است اگر هر کدام از این نظام‌های خرد



بدن انسانی، وجود نداشته باشند یا فاقد کارکرد مناسب باشند، جسم انسان از بین خواهد رفت یا با از بین رفتن کارکردهای آن عضو، انسان، معلول، معیوب و ناقص خواهد شد. بدیهی است خلقت انسان به عنوان نظام احسن که جزئی از نظام احسن خلقت است، نمایانگر حکمت الهی در خلقت این موجود، بلکه سایر موجودات عالم است. سید بن طاووس نظم موجود بر جهان را نشانه حکمت الهی دانسته، اظهار می‌دارد:

نظام دقیق آفرینش و شگفتی‌های آن و رابطه سراسر جهان هستی با یکدیگر و پیوند فواید و وجود باطنی و ظاهری آن‌ها باهم، نشانه حکمت، علم، قدرت، عظمت و کمال پروردگار است» (ابن طاووس، ۱۳۷۰ق، ص. ۷۱).

واضح است که وجود تمایز میان امور تکوینی (با همه ویژگی‌هایشان) و امور تشریحی و ناهم‌سویی و ناهم‌گونی بین این دو و لزوم اقتضائات مناسب با هر کدام به عدم تبعیت امور تشریحی از امور تکوینی می‌انجامد، اما به لحاظ حکمت و علم الهی نمی‌توان آنچه را که به خداوند و فعل الهی مستند است (در خلقت، تشریح یا تدبیر) فارغ از عناصری چون تناسب اعضاء، انسجام درونی و هدفمندی در نظر گرفت؛ بلکه مقتضای خلقت احسن، جامعیت، کمال و هدف‌داری دین به حکمت، علم و لطف خداوند مستند است و نمی‌شود امور مستند به خداوند فاقد نظم درونی، تناسب و انسجام اعضاء و ارکان و هدفمندی و غایت‌مندی بیرونی باشد؛ لذا حکمت الهی در نظام‌وارگی به تکوین محدود نشده و با وجود عدم ترتب تدبیر و تشریح بر تکوین، مشتمل بر نظام‌وارگی دین و آموزه‌های آن، بلکه تدبیر آن هم می‌شود. گرچه با وجود این که نظام‌وارگی در تکوین، مستدعی ملاحظه ثبات ارکان و اجزای عالم است، نظام‌وارگی در دین در حوزه تشریح و تدبیر به معنای ثبات آموزه‌ها نبوده، بلکه مستدعی نگرشی است که ثبات و تحولات آن به صورت نظام‌واره مدّ نظر قرار گیرد.

بر این اساس، با وجود این که امور معرفتی به مثابه ثابتات دین، در نسبتی منظم، متناسب، منسجم و هدفمند نسبت به یکدیگر بوده و حتی این امر در امور عبادی فقه نیز وجود دارد، در خصوص امور غیرعبادی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) فقه، با وجود تغییر و تحول در موضوعات و نوپدید بودن آنها در طول زمان، استنباط احکام آنها باید ذیل نظام حاکم بر دین و فقه بلکه خرده‌نظام حاکم بر فقه‌های تخصصی (فقه سیاست، فقه اجتماعی، فقه اقتصادی و غیره) استنباط شده و در فرایند استنباط احکام این امور، علاوه بر ادله اختصاصی آنها، باید با ملاحظه الزامات نظام‌های کلان

پشتیبان و پیشینی، صورت پذیرد.

بر همین منوال، حکمت، علم و لطف الهی مقتضی است که فقه به مثابه نظام قانونی کلان جامعه و نرم افزار اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها مورد لحاظ قرار گرفته و به عنوان قوانینی الهی و برآمده از حکمت خداوندی، از انسجام و یکپارچگی ناشی از منطق معرفتی واحد برخوردار بوده و از آن پیروی نماید. همچنین، فقه به مثابه یک کل فراگیر که دارای اجزای فراوان متناسب با شئون انسان و کارکردهای فقهی بوده و در راستای اداره زندگی همه جانبه انسان و جامعه انسانی است، باید به گونه‌ای استنباط شود که اجرای آن در هماهنگی با یکدیگر باشد و در نهایت، غایات مدنظر از فقه به مثابه یک کل منسجم، هدفمند و برآمده از حکمت الهی را در راستای تحقق خلافت الهی در زمین تضمین نماید.

جامعیت فقه شیعه، به معنای ارائه دیدگاه‌های شارع در خصوص همه نیازها و شئون زندگی افراد، به معنای مجموعه‌های جدا از هم و فاقد ارتباط با یکدیگر نیست، بلکه شارع حکیم، بر اساس حکمت الهی و در جهت تحقق غایات دین، منطق و نظام واحدی برای این آموزه‌ها ارائه کرده است. با توجه به این معنا، آموزه‌های الهی خاصه آموزه‌های فقهی، به مثابه احکام پراکنده فاقد ترابط با یکدیگر نبوده، بلکه غرضی واحد را دنبال می‌کنند. بدیهی است اجتهاد فقیهان فارغ از این که به ادله معینی مستند است، می‌بایست در راستای این نظام معرفتی باشد. به عنوان نمونه، درحالی که برخی فقیهان در فرایند اثبات ولایت عامه فقیهان (ولایت سیاسی - اجتماعی فراگیر فقیهان به نیابت از معصوم در عصر غیبت)، رویکردی جزءنگر داشته و ادله آن را (اجماع، قرآن، عقل و روایت) به صورت مجزا مورد بحث قرار داده‌اند؛ در نهایت، با ناکافی دانستن این ادله برای اثبات این گستره از ولایت فقیه، حکم به ولایت فقیه در محدوده‌ای مضیق و محدود (متناسب با اداره امور زندگی مؤمنان در محدوده حسبه) داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ص. ۴۱۹ - ۴۲۰). امام خمینی با نگرشی جامع و با عنایت به ابتدای ولایت فقیه به ولایت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه و پیامبر صلی الله علیه و آله و این که ولایت فقیه جهت تحقق عینی دین و شریعت در جامعه بوده و اجرایی شدن فقه در جامعه بدون این ولایت و سرپرستی عملاً میسر نخواهد بود، حکم به ولایت فراگیر فقیه به مثابه نایبان امام معصوم داده و در عین حال، ادله مشهور ولایت فقیه را به منزله تأیید این حکم فرض کرده است (خمینی، ۱۳۷۹ «الف»، ج ۲، ص. ۶۲۷).

لذا، فقه علاوه بر این که بر نظامی معرفتی مبتنی است و ابواب آن در راستای همان نظام معرفتی قرار دارند، رویکردی ذهنی به معارف و احکام الهی نیز نداشته بلکه، ناظر به





تحقق آن ذیل نظام عینی و خارجی است؛ بنابراین، بسیاری از آموزه‌های فقهی یا خودامور حکومتی هستند یا جز در ذیل حکومت محقق نمی‌شوند. بر این اساس، فقه در رویکرد حکومتی نیز باید ناظر به اداره مطلوب حکومت و نظام اداره کارآمد جامعه استنباط شده و هر کدام از ابواب فقه به‌مثابه بخشی از نرم‌افزار اداره جامعه مورد لحاظ قرار گیرند.

فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد... بایستی همه این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد (خامنه‌ای، ۳۱ / شهریور/۱۳۷۰).

بر همین اساس، در روایات، امامت و ولایت به‌مثابه نخ تسیح یک مجموعه مرکب (نظام) فرض شده و کارکرد معین، منسجم و هدفمند امت را درگرو امامت و ولایت (به‌مثابه جانشین و نماد خلافت الهی) قرار داده است (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲).

با عنایت به ولایت الهی و تفویض ربوبیت الهی به جانشینان خداوند در زمین، سعادت فراگیر مردم و جامعه می‌بایست در سایه خلافت جانشینان خداوند محقق شود. در این منطق، احکام شریعت باید بر اساس رویکرد نظام‌واره، ناظر به اداره نظام سیاسی بوده و در راستای نقشه راه کلان دین در هدایت خرد و کلان جامعه از سوی امام جامعه استنباط شوند؛ لذا، احکام فقهی در زمان بسط ید فقیهان و حاکمیت جانشینان خداوند در زمین، می‌بایست به‌مثابه نرم‌افزار اداره جامعه مورد ملاحظه و استنباط قرار گیرد. امام خمینی ذیل روایت ابی حمزه و معرفی فقیهان به‌عنوان حافظان دین و دژهای یک شهر، بر این رویکرد از حکومت تأکید می‌کند:

الإسلام هو الحكومة بشؤونها والأحكام قوانين الإسلام و هي شأن من شؤونها بل الأحكام مطلوبات بالعرض و أمور إلیه لإجرائها و بسط العدالة (خمینی، (۱۳۷۹ «الف»). ج ۲، ص. ۴۶۰؛ اسلام همان حکومت با همه شئون آن است و احکام هم قوانین اسلام و حکومت هم شأنی از شئون قوانین است. بلکه احکام مطلوبات عرضی بوده و ابزاری جهت اجرای حکومت و توسعه عدالت هستند. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است: اولاً، احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل... ثانیاً: با

دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد (خمینی، ۱۳۷۹ «ب»). صص. ۳۰ - ۲۸).

رویکرد نظام‌واره به دین و فقه نمی‌تواند نیازهای فردی انسان را فارغ از ملاحظه نیازهای اجتماعی انسان، مدّ نظر قرار داده و تنها به احکام احوالات شخصیه یا عبادات مؤمنان اکتفا کرده و از مباحث مرتبط با اصول و قوانین حاکم بر زندگی آن‌ها غافل باشد. از آنجا که اصول حاکم بر زندگی اجتماعی مردم در زندگی فردی و احوالات شخصیه مردم نیز تأثیرگذار است، فقیه نمی‌تواند فارغ از تأثیر و تأثرات حاکم بر این ترابطات، حکم کرده و احکام شارع را فارغ از نیازهای اساسی انسان (به صورت منظومه‌ای) مورد ملاحظه قرار دهد.

در این راستا، ربوبیت تشریحی خداوند به عنوان مهم‌ترین عنصر در بحث قوانین الهی مستدعی لحاظ همه عناصر معرفتی اسلام (و به تبع احکام شرعی) به مثابه تابعی از نظام هدایت و سعادت الهی است که باید در رویکرد «نظام همه‌جانبه نیازهای انسانی» و ذیل حکومت اسلامی تنظیم شود؛ زیرا حکومت در منطق اسلام، (فارغ از الزامات تحقق آن در جامعه به واسطه جانشینان خداوند و به منزله امتداد ربوبیت الهی)، در راستای تأمین نیازهای همه‌جانبه انسان بوده و به امور عمومی و فصل خصومات و تدبیر اداره جامعه در ساحت امور مادی اختصاص ندارد؛ بلکه غرض عمده از تحقق حکومت اسلامی، علاوه بر کارویژه‌های ثابت و عمومی همه حکومت‌ها، تحقق حاکمیت الهی در همه شؤون زندگی انسانی است؛ لذا حکومت اسلامی از یک سو باید شریعت را به مثابه نرم‌افزار اداره جامعه مورد ملاحظه قرار دهد و از سوی دیگر، به تحقق باورهای اصیل در راستای تحقق ولایت الهی و خروج از ولایت شیاطین و طواغیت نیز توجه کند؛ تحقق اخلاقیات را نیز در کنار تحقق سایر عرصه‌های دین، مورد توجه قرار دهد.

طبیعی است استنباط فقیه در ظرف نظام سیاسی در این چارچوب معنا می‌یابد. بر این اساس، فقیهان باید این رویکرد را در فهم امور کلان جامعه و احکام مربوط به احوالات شخصیه مردم مورد عنایت قرار دهند و با ملاحظه ترابط زندگی فردی و جمعی انسان‌ها و این که افراد، به مثابه بخشی از جامعه که رفتارهای آن‌ها جدا و منفک از سایرین نخواهد بود، به گونه‌ای استنباط نمایند تا در نهایت جامعه به سوی سعادت گرایش یافته و خلافت الهی در زمین تحقق یابد.



بر این اساس، ابواب و اجزای فقه را نمی‌توان به منزله باب‌های مختلفی در نظر گرفت که فارغ از منطق واحد موجود بر آن، فقط در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند؛ بلکه ابواب و مسائل فقهی می‌بایست در نسبتی منطقی با یکدیگر و متناسب با منطق پشتیبان کلامی فقه و ناظر به حکمت و علم الهی در کنار هم قرار گرفته و نقاط خالی یک پازل از پیش تعیین شده را پر کرده و به مثابه نظامی منسجم، کلان و هدفمند، اداره کلان جامعه را بر عهده گیرد. بنابراین، ابواب عبادات در فقه نیز خارج از مقتضای سیاست و حکومت نیست، همچنان که ابواب اقتصاد را نیز باید در ترابط با مباحث دیگر و در راستای نظام کلان اداره همه‌جانبه شئون انسان و جامعه ارزیابی کرد.

۳- الزامات نظام‌وارگی در رویکرد فقه حکومتی

گرچه فقه حکومتی، به مثابه رویکردی فقهی، مستلزم استنباط بر اساس روش استنباط فقهی است و از این روی، ضوابط عام استنباط بر فقه حکومتی نیز بر آن حاکم خواهد بود، لکن رویکرد فقه حکومتی به مثابه رویکردی متمایز از فقه فردی - که عمده روش‌شناسی اجتهاد، مطابق اقتضائات فقه فردی بر اساس آن تنظیم شده است - از ضوابط عام استنباطی بهره می‌گیرد، اما مستلزم لحاظ نمودن رویکردهای متمایزی متناسب با رویکرد اداره نظام سیاسی است که اداره حکومت را به گونه مطلوب، شرعی و کارآمد مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، می‌توان از الزامات رویکرد استنباطی در خصوص فقه یاد کرد که آن را در تراز نرم‌افزار اداره نظام سیاسی قرار می‌دهد.

الف - الزامات متناسب با تدبیر نظام سیاسی

فقه شیعه مبتنی بر مبانی مشخصی است که از ادله معینی پیروی می‌کند؛ از حیث روش‌شناسی، تابع روش اجتهادی بوده و همواره رویکردی نظام‌واره داشته است؛ بر این اساس، فقه فردی نیز که مبتنی بر مبانی مشخصی بوده، مشتمل بر مسائلی جامع نیازهای فردی مؤمنان و متناسب با زندگی مومنانه آنان است و هدف مشخصی در نظام اداره زندگی مومنانه مکلفان دارد، از روش‌شناسی معینی در استنباط احکام بهره می‌گیرد؛ رویکردی نظام‌واره دارد؛ گرچه از این جهت نظام‌وارگی فقه فردی و فقه حکومتی متمایز از یکدیگرند؛ از یک جهت فقه فردی، مشتمل بر حوزه عبادات است و عدم کاربرد حوزه عقل در حوزه احوالات شخصیه مؤمنان، به رویکردی نص‌بند انجامیده و ممکن است در عرصه عمل به فتاوی‌ی غیرمتناسب با هم بینجامد.

از سوی دیگر، از آنجا که در فقه فردی، فرد مکلف به‌عنوان فردی از افراد جامعه مورد

توجه قرار نمی‌گیرد، لذا احکام در تراز اداره جامعه که مستلزم تناسب و همگونی است استنباط نمی‌شود؛ بنابراین، رویکرد نظام‌وارگی در فقه فردی با عنایت به اقتضائات فقه فردی، به باز شدن باب قیاس در استنباط احکام در مقایسه یک حکم نسبت به حکم دیگری نمی‌انجامد. این درحالی است که فقه حکومتی، مستدعی رویکردی استنباطی متناسب با تراز اداره کلان جامعه است.

بر این اساس، گرچه در این عرصه هم باب قیاس مسدود است، لکن از آنجاکه در عمده مباحث ناظر به عرصه سیاست، اجتماع و حکومت، عقل امکان دسترسی به ملاک احکام را دارد، لذا می‌تواند با فهم ملاک، آن را نسبت به سایر موارد مشابه نیز تسری دهد. بدیهی است قیاس ممنوع، گونه‌ای از قیاس است که فارغ از فهم دلیل قطعی، حکم به سرایت یک حکم نسبت به مورد مشابه می‌دهد، برخلاف تسری حکم به مورد مشابه که به ملاک قیاس منصوص‌العله یا مستنبط‌العله یا تنقیح مناط صورت می‌پذیرد. بر این اساس، پیروزی جمهوری اسلامی و اداره نظام سیاسی با محوریت فقه شیعه، مستدعی گونه‌ای نظام‌واره مناسب با اداره نظام سیاسی در رویکرد فقه حکومتی است؛ گرچه فهم رویکرد نظام‌واره مطابق اقتضائات اداره نظام سیاسی، نیازمند بازفهم ویژگی‌های نظام سیاسی است.

نظام سیاسی، به‌مثابه نظامی منسجم، هدف‌دار، مشتمل بر مجموعه‌ای مفصل و پیچیده از مباحث مورد نیاز برای اداره جامعه است که متناسب با نیازهای همه‌جانبه و فراگیر بشری، نیازمند قوانینی منسجم، هدف‌دار و فراگیر نسبت به نیازهای متناسب با ضرورت‌های اداره نظام سیاسی است. بر این اساس، از آنجاکه قوانین اداره هر جامعه، مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های غالب و حاکم همان جامعه است، لذا همچنان که سایر جوامع از هنجارهای مرسوم و غالب خویش در تدوین قوانین بهره می‌گیرند، در نظام اسلامی مبتنی بر معارف شیعی نیز از یک‌سو قوانین اداره کلان جامعه باید مبتنی بر مبانی فقهی باشد، از سوی دیگر، احکام شرعی در تراز اداره کلان جامعه به‌مثابه مجموعه‌ای فراگیر از موضوعات مورد ابتلا در تدبیر امور جامعه باید به‌گونه‌ای استنباط شوند که موضوعات و مسائل نظام اسلامی را در نظمی منطقی و به‌صورت منسجم و در قالب اجزای نظام واحد قرار دهند که حکم بخشی از جامعه، با بخش دیگر آن در تنافی نبوده و اجتماع دو‌گونه حکم در بخش‌های مختلف جامعه، اختلالی در جامعه ایجاد نکند.

لذا، برخلاف فقه فردی که با وجود نظام‌وارگی ذاتی فقه، حکم افراد را با ملاحظه



نسبت به سایر شهروندان و جایگاه وی در جامعه و اقتضائات و شرایط حاکم بر جامعه استنباط نمی‌کند و به دلیل عدم نیاز به ارتباط منظمه‌وار نسبت به سایر شهروندان و حضور در زیست محیط جامعه، ضرورتی برای نظام‌وارگی متناسب با اداره نظام سیاسی وجود ندارد، استنباط احکام در فقه حکومتی می‌بایست به گونه‌ای باشد که در مجموع، هدف معینی را در راستای اداره نظام سیاسی تأمین کند؛ به گونه‌ای که مثلاً حکمی فقهی در عرصه سیاست، مشکلات اقتصادی برای نظام و مردم ایجاد نکند یا این که احکام اقتصادی به مشکلات سیاسی، امنیتی منجر نشود. بر این اساس، در رویکرد فقه حکومتی، علاوه بر رویکرد نظام‌وارگی متناسب با ذات فقه و ملاحظه ضرورت‌های حاکم بر نظام سیاسی، باید رویکردی نظام‌واره متناسب با اداره نظام سیاسی در استنباط احکام مورد توجه قرار گیرد (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۱۸۷؛ خمینی، ۱۳۷۹ «الف»). ج ۲، ص. ۶۵۵؛ ۱۳۷۹ «ب»). صص. ۳۰ - ۲۸.

به‌طور طبیعی، حکومت‌ها در خصوص اقتضائات اداره مطلوب جامعه، از یک سو می‌بایست ثباتات هنجاری نظام سیاسی را در تصمیمات و سیاست‌های خویش لحاظ کرده و از سوی دیگر، باید در مواجهه با مشکلات و حل صحیح آن، انعطاف‌های لازم را مورد توجه قرار دهند. بر این اساس، فقه حکومتی با توجه به اقتضائات لازم در اداره مطلوب جامعه‌ای کلان، می‌بایست ضمن توجه به ثباتات فقه، از انعطاف‌پذیری لازم در اتخاذ تدابیر مناسب در مواقع لزوم و برون‌رفت از بحران‌ها و معضلات برخوردار باشد که از جمله این موارد می‌توان به مراعات مصلحت، مراعات اقتضائات زمان و مکان در فرایند استنباط روزآمد و صدور احکام حکومتی اشاره کرد.

ب - الزامات تقنینی اداره نظام

از آنجا که فقه حکومتی، شهروندان جامعه (و نه مکلفان) را به‌مثابه مخاطبان خویش لحاظ می‌کند (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۹)، حکومت‌ها نیز احکام خویش و الزام به انجام آن از سوی شهروندان را به قانونی الزامی تبدیل می‌کنند؛ لذا فقه حکومتی در تدبیر اداره امور جامعه، باید بتواند احکام فقهی را به قوانین الزام‌آوری برای همه شهروندان تبدیل کند. گرچه باید این ملاحظه را نیز در نظر داشت که فقه با قانون عرفی متفاوت بوده و فارغ از ضرورت تبدیل فقه به قانون فراگیر، فقه در ورطه عرفی شدن و ضرورت‌های عصری و زمانه‌ای که فقه را از ذاتیات خویش تهی می‌کند، نیفتد.

لازم به ذکر است، اداره نظام سیاسی و رویکرد کلان به قانون‌گذاری مبتنی بر

شریعت، اختصاص به ارائه قانون در خصوص رفتار کارگزاران و شهروندان ندارد، بلکه این امر، علاوه بر طراحی نظام سیاسی و خرده‌نظام‌های مورد استفاده در نظام سیاسی (در عرصه‌های مختلف)، مستلزم ترسیم ساختار حکومت و بیان حقوق و وظایفی بر عهده سازمان‌ها و نهادهای حکومتی (به‌مثابه شخصیت حقوقی) است. در این باره، فقه حکومتی علاوه بر این که فقه را در تراز قانون اداره کشور استنباط می‌کند، احکام فقهی خود را نیز به اشخاص حقیقی (اعم از مکلفان به شریعت و شهروندان) و شخصیت‌های حقوقی تسری می‌دهد (میرباقری، ۱۳۹۵، ص. ۷۷).

ج - الزامات روش‌شناسانه نظام‌وارگی

رویکرد نظام‌وارگی در فهم دین و شریعت، مستلزم رویکرد روش‌شناسی نظام‌واره و کل‌نگر است. باور به رویکرد نظام‌واره به دین و به تبع آن، نگاه منظومه‌ای به فقه، مستدعی آن است که روش‌شناسی فهم دیدگاه‌های شارع، مبتنی بر رویکرد نظام‌واره‌ای است. بر اساس این نگرش، برخلاف روشی که صحت در سند و دلالت روایت را دلیل بر جواز و حتی وجوب اخذ به آن روایت گرفته و مطابق آن حکم کرده و فتوا می‌دهد، در رویکرد منظومه‌ای و نظام‌واره به کلمات شارع، به مجموعه کلمات و دیدگاه‌های وی توجه شده و با وجود این که کلام معصوم علیه السلام با کلمات سایر افراد متفاوت است و می‌توان به اطلاق و عمومات آن استناد کرد، لکن از آنجاکه در برخی موارد، شارع در مقام بیان نبوده، برخی عبارات روایات در شمار قضایای شخصیّه بوده - که ناظر به مسائلی خارجی و معین بوده است - در برخی موارد، شارع در فضای تقیه بوده و گاهی، کلام امام علیه السلام ناظر به کلمات پیشین خود یا امام سابق بر خویش بوده است، یا کلام امام علیه السلام از قرائنی در زمان و مکان برخوردار بوده، یا ممکن است روایتی از سوی مخالفین جعل شده باشد؛ لذا همچنان که نمی‌توان به بخشی از کلام فردی در فهم مراد وی در یک روایت یا سخنرانی استناد کرد، بلکه می‌بایست این کلام را در مجموعه آن سخنرانی و در مجموعه گفتمان فکری وی ارزیابی کرد، کلمات امام علیه السلام را نیز می‌بایست با عنایت به مجموعه سخنان امام علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام یا گفتمان فکری ثابت ائمه علیهم السلام ارزیابی کرد؛ زیرا بر اساس منطق عقل نمی‌توان کلام یک امام علیه السلام را خارج از گفتمان ثابت و مسلم شیعیه مورد ارزیابی قرار داد. این رویکرد که از سوی برخی به «روش انضمامی» در برابر «روش انفرادی» از فهم احکام (ضیائی فر، ۱۳۸۵، ص. ۷۳) یاد شده، در رویکرد امام خمینی در موارد زیادی مورد استفاده قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که ایشان ولایت فقیه را فارغ از ادله روایی و درگیر





شدن در مقتضای سند و دلالت روایات و با توجه به مبانی عقلی و مبتنی بر مبانی کلامی اثبات کرده و درعین حال، ضمن اعلام همسویی روایات با آن مبانی، از روایات به عنوان تأیید مدعی ولایت فقیه بر جامعه استفاده کرده است:

فولایة الفقیه لیست امرأ نظریاً یحتاج إلی برهان و مع ذلك دلت علیها روایات (خمینی، ۱۳۷۹ «الف»). ج ۲، ص. ۶۲۷؛ ولایت فقیه امر نظری که نیاز به برهان و استدلال داشته باشد نیست؛ اما درعین حال روایاتی بر آن دلالت می‌کند.

در مورد دیگر، ایشان با وجود صحت سند و دلالت، روایاتی که جواز فروش انگور به تولیدکنندگان شراب را به عدم نیت این کار از سوی فروشنده موکول کرده‌اند و فروش انگور به شراب‌سازان با همین قید را به امام معصوم علیه السلام نیز مستند نموده‌اند، حکم به رد و نفی این روایات کرده و با استناد به رویکرد حاکم بر سیره امام علیه السلام، این گونه استدلال می‌کند که این روایات، مخالف کتاب و سنت مستفیض، حکم عقل و روایات امر به معروف و نهی از منکر، بلکه مخالف اصول مذهب و قداست ساحت معصومین هستند. (ظاهر روایات این است که ائمه علیهم السلام خرمای خود را به کسانی می‌فروختند که کار آنها شراب سازی بود و خرمای خویش را به دیگران نمی‌فروختند) و این مسئله، از اموری است که با مبانی شیعه امامیه سازگاری ندارد که اگر این عمل از افراد معمولی صادر شود، از جانب مردم نیز ناپسند بوده است. (بماند که مسلمانان خاصه شیعیان، این کار را قبیح می‌شمردند و به این کار مبادرت نمی‌ورزند) لذا این روایت، با وجود سند و دلالتش، نمی‌تواند از جانب معصوم علیه السلام صادر شده باشد. (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص. ۱۴۷ - ۱۴۶)

همین رویکرد روش‌شناسانه مبتنی بر اهداف شارع در فهم روایات، در حکم حیل‌های منجر به تصحیح ربا نیز از سوی ایشان مورد استفاده قرار گرفته است و ایشان ضمن حکم بر اساس مبانی حاکم بر فقه و رفتار اهل بیت علیهم السلام، این روایات را مردود دانسته و احتمال به مجعول بودن آن داده است:

لأستبعد أن تكون تلك الروایات من دسّ المخالفین لتشویبه سمعة الأئمة الطاهرین (خمینی، ۱۳۷۹ «الف»). ج ۵، ص. ۵۳۱؛ بعید نیست که این روایات از دسیسه‌های مخالفین اهل بیت باشد که درصدد تخریب چهره ائمه اطهار بودند.

این رویکرد روش‌شناختی که از آن به روش کل‌گرایی یا نظام‌وارگی نیز تعبیر می‌شود را می‌توان در کلمات فقیهان سابق نیز ردیابی کرد؛ به عنوان نمونه، می‌توان از رویکرد علامه کاشف الغطاء در این خصوص یاد کرد که رویکرد مجموعی به ادله را در فهم یک

معنا کارساز دانسته و البته این امر را به رویکرد فهم عقل، منبعث از حواس پنج‌گانه مستند کرده است:

راه پی بردن به مراد مولا، روشی است که در ذهن مجتهد در نتیجه جستجو در منابع و ادله همراه با ذوق سلیم و درک صحیح نقش می‌بندد، به‌گونه‌ای که از مجموع ادله [نه تک‌تک آن‌ها] مطلبی را می‌فهمد. این فهم همانند فهم از نصوص معتبر است، چرا که عقل هم مانند حس، ذائقه، لامسه، سامعه، شامه و ناطقه دارد و مطالبی که در مواردی با حواس ظاهری قابل ادراک نیست، به‌واسطه این حواس [حواس باطنی] ادراک می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۱، صص. ۱۸۸ - ۱۸۷).

گرچه می‌توان همین رویکرد جامع‌نگر و نظام‌واره را به‌گونه‌ای دیگر به مفروض فقیهان در اجتهاد (استفراغ و سح) مستند کرد؛ بدین صورت که، فقیهان نیز در مواجهه با یک روایت، حکم به قضیه‌ای خاص نمی‌دهند، بلکه خود را موظف می‌دانند تلاش خویش را مصروف دارند تا در کل ابواب فقه، موارد مخصّص، مقید، ناسخ و معارض این روایت را یافته و با ملاحظه همه مواردی که می‌تواند در فهم دلالت این روایت مؤثر باشد، حکم به قضیه‌ای نمایند. لکن باید توجه داشت رویکرد نظام‌واره به ابواب فقه و روایات آن محدود نشده، بلکه چون فقه هم به‌مثابه بخشی از دین بوده و جزیره‌ای جداگانه در ساحت دیدگاه شارع به شمار نمی‌رود، لذا در حالی می‌توان به قضیه‌ای حکم کرد که این حکم در راستای مراد شارع (و نه مجموعه ابواب فقه) قرار داشته و در تنافی با مبانی اعتقادی شارع نباشد. بدیهی است این قضیه اقتضا می‌کند فقیهان علاوه بر مباحث فقهی، به عقاید و اخلاقیات اسلام نیز آگاهی مناسب داشته و در فهم دیدگاه فقهی، تناسب آن با عقاید و مبانی کلامی و اصول اخلاقی را مدنظر داشته باشند.

نتیجه

با وجود این که فقه در طول زمان‌های گذشته همواره از روش استنباطی بهره گرفته و این امر، مستلزم نظام‌مندی فقه و خروج از گسسته‌نگری در طرح مباحث بوده است، از این روی، فقه حتی با رویکرد غیرحکومتی، ضمن برخورداری از انضباط روشی، ابواب فقه را در تناسب با یکدیگر، مورد توجه قرار می‌داد؛ لکن این رویکرد فقهی که در ادوار گذشته ذیل چارچوب کلان فقه غیرحکومتی قرار داشته و نظام‌مندی موجود در آن، در راستای نظام معرفتی بوده و ناظر به عمل در عرصه اداره کلان یک جامعه نبوده است. با تحقق





نظام اسلامی مبتنی بر فقه شیعی، می‌بایست از گونه‌ای از نظام‌وارگی متناسب با فقه حکومتی یاد کرد که فقه، علاوه بر انضباط روشی، انسجام مباحث و هدفمندی در نظام معرفتی، با توسعه در اهداف و غایات، حکومت را به‌مثابه فلسفه عملی فقه مدّ نظر قرار داده است.

در استنباط احکام شرعی، علاوه بر منابع دینی و شرایط مکلفان، شرایط جامعه و اقتضائات حکومت اسلامی و اداره مطلوب آن را نیز در موضوع استنباطی دخالت داده و فرد را به‌مثابه یکی از شهروندان جامعه اسلامی در نظر گرفته و الزامات و تأثیر این حکم در جامعه را نیز در فرایند استنباط لحاظ نموده است. همچنین، در انسجام احکام صادره، تناسب و ترابط احکام را در دایره یک باب فقهی محدود نکرده بلکه به مجموعه ابواب فقهی توجه شده است؛ به خصوص در حوزه استنباط فقه سیاسی، حکم فقهی را در امتداد مبانی کلامی و در تناسب با جوانب مختلف دین، لحاظ کرده، به‌گونه‌ای که حکم فقهی نه تنها نباید در تقابل با مبانی کلامی یا اخلاقی باشد، بلکه احکام فقهی باید علاوه بر ترابط با احکام شرعی در سایر ابواب مختلف فقهی نیز هم‌راستا با مبانی کلامی و ضوابط اخلاقی ارزیابی شود.

بدیهی است فقه در تراز اداره نظام سیاسی در رویکرد نظام‌وارگی باید قابلیت تبدیل شدن به قانون فراگیر جهت اداره کلان جامعه را داشته باشد. بر این اساس، همچنان که قانون اداره کشور باید توانایی تدبیر شئون مختلف جامعه را داشته باشد، ضرورت دارد با اتخاذ رویکردی منسجم علاوه بر همسویی با قوانین بالادستی نظام و باورهای کلان آن، در تخالف با قوانین عرصه‌های مختلف جامعه (اقتصاد، سیاست، فرهنگ، امنیت، حقوق و غیره) نباشد و بخشی از نقاط خالی پازل یک نظام حقوقی برای اداره مطلوب یک کشور را تکمیل نماید. به همین تناسب، فقه در تراز اداره کلان جامعه باید از انسجام و ترابط مناسب در تراز و نصاب اداره جامع و کارآمد جامعه برخوردار باشد.

منابع

- نهج البلاغه.
- ابن طاووس، ر. (۱۳۷۰ق). *كشف المحججه لثمة المهجه*. نجف: مطبعة حیدریه.
- ابن منظور، م. (۱۹۹۷م). *لسان العرب*. (ج ۱۲). بیروت: دار صادر.
- ایزدهی، س. (۱۳۹۷). چستی کلام سیاسی. کلام اسلامی، سال ۲۷، ش ۱۰۷.
- ایزدهی، س. (۱۳۹۴). ماهیت فقه سیاسی. *حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- ایزدهی، س. (۱۳۹۲). *تقد نگرش های حداقلی در فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پالمر، م؛ اشترون، ل؛ گایل، ج. (۱۳۷۲). *نگرشی جدید به علم سیاست*. م. شجاعی (مترجم). تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- توکلی، ع. (۱۳۸۳). *اصول و مبانی مدیریت*. قم: زمزم هدایت.
- چرچمن، ج. و. (۱۳۷۳). *نظریه سیستم ها*. رشید اصلانی (مترجم). تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- حسینی زبیدی، س. م. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. (ج ۱۷). ع. شیری (تحقیق). بیروت: دار الفکر.
- خامنه ای، س. ع. (۱۳/ اردیبهشت/ ۱۳۷۶). *بیانات در دیدار روحانیون و مبلغین در آستانه ماه محرم*. قابل دسترس در:
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836>
- خامنه ای، س. ع. (۳۱/ شهریور/ ۱۳۷۰). *بیانات در آغاز درس خارج فقه*. قابل دسترس در:
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491>
- خامنه ای، س. ع. (۲۴/ آبان/ ۱۳۷۱). *پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست گذاری حوزه*. قابل دسترس در:
- <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2642>
- خمینی، س. ر. (۱۳۷۸). *صحیفه امام خمینی*. (ج ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س. ر. (۱۳۷۹ «الف»). *کتاب البیع*. (ج ۵، ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- خمینی، س.ر. (۱۳۷۹ «ب»). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۳). *المکاسب المحرمه*. (ج ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، س.ا. (۱۴۱۰ ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الاجتهاد والتقلید*. قم: دار الهادی للمطبوعات.
- ضیائی فر، س.. (۱۳۸۵). *بیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کاشف الغطاء، ج.. (۱۳۸۰). *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء*. (ج ۱). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- معین، م.. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. (ج ۴). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرباقری، س.م. (۱۳۹۵). *فقه حکومتی از منظر شهید صدر*. راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶، ص. ۷۷.
- واسطی، ع. (۱۴۲۴ ق). *نگرش سیستمی به دین*. مشهد: موسسه تحقیقاتی - آموزشی اندیشه نور.



References

- al-Sayyid b. Tawus. (1370 AH). *Kashf al-mahajja*. Najaf: Heydariyeh Printing House. [In Arabic]
- al-Zabidi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus* (A. Shiri, Ed., Vol. 17). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ayatollah Khamenei. (May 13, 1997). Statements in the meeting of clerics and missionaries on the eve of Muharram. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836> [In Persian]
- Ayatollah Khamenei. (November 24, 1992). Message to the community of teachers of the seminary of Qom on the occasion of the formation of the policy council of the seminary. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2642> [In Persian]
- Ayatollah Khamenei. (September 31, 1991). Statements at the beginning of the lesson outside of jurisprudence. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491> [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1373 AP). *Makasib Moharrameh* (Vol. 1). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Ayatollah Khomeini. (1378 AP). *Sahife-ye Imam* (Vol. 21). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1379 a AP). *Kitab al-Bay'* (Vols. 2, 5). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Ayatollah Khomeini. (1379 b AP). *Wilayat al-Faqih* (Islamic Government). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Churchman, Ch. W. (1373 AP). *Systems theory* (R. Aslani, Trans.). Tehran: Public Management Training Center. [In Persian]
- Ibn Manzur. (1997). *Lisan al-Arab* (Vol. 12). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Islamic culture. [In Persian]
- Izdehi, S. (1392 AP). Critique of minimalist attitudes in political Fiqh. Qom: Research Institute of Science and
- Izdehi, S. (1394 AP). The Nature of Political Fiqh. *Islamic Law*, 12(44), pp. 153-177. [In Persian]
- Izdehi, S. (1397 AP). What is political discourse? *Islamic Theology*, 27(107), pp. 85-106. [In Persian]
- Kashif al-Ghita', J. (1380 AP). *Kashf al-ghita'* (Vol. 1). Qom: Islamic Media School. [In Arabic]
- Khoei, S. A. (1410 AH). *Sharh-el-Urwatul-Wuthqa*. Qom: Dar Al-Hadi. [In Arabic]



- Mirbaqeri, S. M. (1395 AP). Governmental Jurisprudence in Viewpoint of Shahid Sadr: A Review of Features of “Jurisprudence of Systems”. Culture Strategy, 9(36), p. 61-86. [In Persian]
- Moein, M. (1371). Persian Dictionary (Vol. 4). Tehran: Amirkabir. [In Arabic]
- Palmer, M., Stern, L., Gaile, Ch. (1372 AP). The interdisciplinary study of politics (M. Shojaei, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]
- Tavakoli, A. (1383 AP). Fundamentals and Principles of Management. Qom: Zamzam-e Hedayat. [In Persian]
- Waseti, A. (1424 AH). A systemic approach to religion. Mashhad: Andisheh Noor Research-Educational Institute. [In Persian]
- Ziaefar, S. (1385 AP). An Introduction to the School of Jurisprudence. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

